

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هاء مسکین از دو چشم میگرد ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۰۲

صحيفة الله المهيمن القيوم

بسمی المشرق من افق البلاء

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هاء مسکین از دو چشم میگرد و حالت باء از ذکر خارج
ما اطلع علی اسرار الله الا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جمیع کتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل
مع ذلک هر یک را بغافل نسبت داده اند نفسی که لعمر الله از ادراک آیات الهی عاجز و قاصر است باو نسبت داده و
میدهند مباحله در ارض سر امام وجوه کل ظاهر آن را انکار نموده اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در آن یوم
حاضر امر بمثابة آفتاب مشرق و لائح مع ذلک بحجبات اوهام آن را ستر نموده اند

یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده ببعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین
قبول نموده اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و مینمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته اند بنت
رسول الله روح ما سواه فداه در بیت عثمان نبوده یکی از اجنه بهیئت او ظاهر و با عثمان بوده اگر نفسی سؤال نماید آن
ورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فیهت الذی کفر علمای قبل و بعد آن حزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و
هوی کل منتظرند که موعود از مقامهای موهومه ظاهر شود اینست شأن آن عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و
یا مقصود امثال آن قوم واقع شود

نامه های شما هر هنگام رسید بعضی جواب بتفصیل از سماء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تأخیر ماند الامر
بیده با یفعل ما یشاء چه میتوان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست



ORIGINAL

ذکر نفوس موقفه در قصر را نموده اند هر یک بذکر فائز و بآثار قلم اعلی مفتخر این ذکر را اذکار عالم معادله ننماید انا نکبر من هذا المقام علی وجوهم و نذکرهم بآیاتی و نبشرهم بعنایتی و نوصیهم بالاستقامه الکبری و بالأمانه الّتی جعلها الله شمس الأعمال

یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر در یکی از الواح این کلمه علیا بلسان پارسی نازل ناصح امین میفرماید یا اولیاء الله تمسک نمائید بآنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت انتشار امر است امروز نصرت بجنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زیر و الواح ثبت شده هذه من سنّة الله فی هذا الظهور الأعظم و لن تجد لسنّته تبدیلاً و لا تحویلاً هذا حکم محکم جعله الله محفوظاً من کلمه یحو الله ما یشاء و مزیناً بطراز یثبت و عنده امّ الکتاب طوبی از برای نفسی که باین حکم محکم تمسک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نهی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمر الله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خلق شده اعرفا و لا تكونوا من الغافلین قدر ایام الهی را بدانید لعمر الله مثل آن دیده نشده و از عدم بوجود نیامده

و همچنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند نشهد انهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسأل الله ان یمدّهم بجنود الغیب و الشّهادة و يؤیّدهم علی الاستقامه و یقرّبهم الیه فی الدّنیاء و الآخرة انه هو الغفور الرّحیم کبر من قبل المظلوم علیهم و بشرهم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین

جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کره ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده الله الحمد آن جناب فائزند بآنچه که عرف رضا از آن متضوّع و هم چنین ذکر حزب الله را در دولت آباد نموده اند مکرّر ذکر ایشان از قلم جاری اسامی مذکوره هر یک بذکر و توجّه مظلوم فائز نسأل الله تعالی ان یوفّقهم و يؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذّین ما منعهم شبّهات العمام و اشارات الذّین کفروا بیوم الدّین

یا حیدر معرضین بیان تفکر نموده اند که در قرون و اعصار قبل بچه تمسک نموده اند و جزا در یوم جزا چه بود قد خسر الذّین کذبوا بآیام الله و اعرضوا عن الحقّ بما اتّبعوا کلّ مشرک بعید خاصّه مجدّد این قوم بی وفا متابعت هادی دولت آبادی و باقر اصفهانی که در ارض طاء موجود است نموده اند مع آنکه این دو غافل از اصل امر بی خبر و محجوبند ایکاش بمثل خودی تمسک مینمودند و خلق بیچاره را بخود میگذاشتند بگویا هادی اتق الله و لا تستر الأمر و لا تمسک بما تشبهه نفسک ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشبه منما ریاست منعت نماید خرق کن حجاب غفلت را و بعضد یقین صنم و هم را بشکن قسم بآفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده لوجه الله میگویم تو آگاه نیستی در قبل تفکر نما که راوی وجود قائم یکی از اناث بوده چند نفر از اهل عمام با او اتّفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلصا ترتیب دادند و ناس بیچاره را از نفحات وحی ربّانی در ایام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسی که از جمیع جهات منقطع و بافق اعلی وحده توجّه نموده اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا

یا حیدر قبل علی امر این مظلوم عظیم است چه که نه با امرا مداهنه نمود و نه با علما حقّ و امرش را ستر نفرمود در سجن اعظم ظاهراً باهراً اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الا من نبذ ما سوی الله و اخذ ما امر به من لدن علیم حکیم

ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی در آخر لوح او را ذکر مینمائیم جناب افنان الذی یطوف حولی نامه ایشان را بحضور فرستاد آن نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرر از قبل و بعد باصفا فائز طوبی له و نعیماً له قد نطق بالحق یشهد بذلك اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسأل الله ان یوققه فی کلّ الأحوال و به یفتح ابواب القلوب انه هو المقتدر المهیمن القیوم کبر من قبلی علی وجهه و علی ابنه الذی سمی بالحسین فی کتاب الله ربّ العالمین یا ایها الطائر فی هوائی دوستان را فرداً فرداً از قبل مظلوم تکبیر برسان و بفضل و عنایت و رحمت حق بشارت ده انه هو الفضل الکریم و هو الغفور الرحیم البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذین سمعوا النداء و اقبلوا الی الأفق الأعلى بوجه بیضاء و قلوب نوراء الا انهم من المخلصین فی کتاب الله العزیز العظیم

یا حیدر قبل علی مرّة اخری صریر قلم اعلی را بشنو انه یجذب القلوب و ینورها بنور معرفة الله ربّ العالمین کن مبشراً باسمی و ناطقاً بین عبادی بذکری الحکیم اشهد انک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر منک ما انجذبت به افئدة المقبلین قد حضر کتابک الذی ارسلته الی اسم الجود و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجبناک بما ینادی بین السموات و الأرضین تالله قد اتی سلطان البیان و منزله و مرسله انه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه المعرضون عن الاقبال الی الفرد الخبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسکاً بتوحید الله ربّ العرش العظیم انا انزلنا لک ما لا یحصیه احد اشکر ربک بهذا الفضل المبین و اما ما ذكرت عباد الله فی الطاء و الراء نسأل الله ان یؤیدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعهم مفتریات العلماء عن التوجّه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتدر القدیر

یا اهل طار بشنود ندای مظلوم را قسم بآفتاب حقیقت لوجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلایای ارض را فی سبیل الله لأجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نمود آنی خود را ستر نمود و بأعلی النداء امر الله را من غیر ستر و حجاب بر کلّ عرضه داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر باوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را تکبیر برسان بگو

یا قوم اگر اهل بیانید جوهرش این کلمه علیاست که از لسان نقطه اولی روح ما سواه فداه جاری و نازل شده میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتشّار بشارتی و لا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید میفرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بأیام الله و اگر اهل بصرید منظر اکبر بمثابه آفتاب مشرق و لائح و سدره باثمار لاتحصى امام وجوه ظاهر و مرتفع و بحر بامواج برهان مشهود بشنود ندای ناصح امین را و بمثابه حزب قبل خود را از معرفة الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یا حق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفاء نورش کمر بستند و بر ضرش قیام نمودند و بالأخره بنار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علّت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و مینمائید عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننمود از بر و تقوی گذشتند و بنفس و هوی مشغول نیر عدل و انصاف از ظلم آن نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا از حق میطلبیم عالم را بتجلیات انوار نیر عدل منور فرماید

ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لابنه ذکرهما بما نزل من قلبی و بشرهما برحمتی و عنایتی نسأل الله ان یؤید الغلام علی خرق حجابات اوهام الأنام و یجعل له من الذین نصروا امر الله ربّ الكرسی الرفیع چندی قبل نامه او که باسمی مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت اقدس حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه ئی از کلماتش متضوّع انا ذکرناه فی الواح شتی و ایدناه علی الحضور و قربناه الی مقام کان امل المخلصین و المقربین از حق میطلبیم او را تأیید فرماید بشأنی که در لیلی و ایام بخدمت مشغول باشد نشهد انه خلق لذلك

یا حیدر قبل علی انا امضینا ما ذکرته فی الضیافة انه هو الفیاض الکریم و نذکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الذی فاز بما کان مسطوراً فی صحف الله الحمد در سجن اعظم مذکورند و بعنایت فائز نسأل الله ان یرفعه باسمه و یجعلہ ذکراً بین عبادہ انه هو المقتدر القدر این ایام نامه های ایشان هم رسید انشاء الله جواب ارسال میشود لیفرح و یكون من الشاکرین اهل بیت در جمیع مقامات عالیہ و جنات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبی لهم و ویل للغافلین

یا حیدر قبل علی امانت باید باو راجع شود هذا ما حکم به المظلوم من قبل و فی هذا الحین اسمع و کن من العاملین ذکر ابناء خلیل و ابناء زردشت علیهم بهاء الله و عنایتہ را در ارض ک نمودید کہ بهدایت نفسین محمد و حسین علیهما بهاء الله و رحمته فائز گشته اند و بشرط سجن اقبال کرده اند طوبی لهما و نعیماً لهما قد فازا ما امرا به فی الزبر و الألواح بشرهما ثم الذین آمنوا بذکر المظلوم و اقباله الیهم لیفرحوا و یكونوا من الذین طاروا بأجنحة الاشتیاق فی هواء محبة الله مالک یوم الدین

یا حیدر قبل علی بعضی از آن نفوس لله الحمد بنور عرفان منورند و بامر الله متمسک و برخی صاحب دو وجهند ان ربک یعلم و یستر و هو الستار الغفور الرحیم

انا نذکر من سَمی بآقا بابا و نسأل الله ان یجعلہ من الذین آثروا احباء الله علی انفسهم و عملوا ما امروا به فی الکتاب امراً من لدن علیم حکیم انشاء الله مؤید شود بر آنچه سبب اعلاء کلمة الله است اگر مالک بود جمیع عالم را و در راه دوست انفاق مینمود باین کلمات منزلات معادله نمیکرد له ان یشکر الله ربہ فی العشی و الاشرار و فی البکور و الأصل

اولیای مازگان را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا ذکرناهم من قبل بذکر لا یفنی و لا ینفد کبر علیهم من قبلی و بشرهم بآیاتی و فضلی و رحمتی نسأل الله ان یمدهم و یؤیدهم علی الاستقامة الکبری انه علی کل شیء قدير

و نذکر من سَمی بملاً میرزا و الذین آمنوا بالله الفرد الخبیر طوبی لمن طهر نفسه بماء الانقطاع و زین رأسه باکلیل التقوی و قام علی تبلیغ الأمر بالحکمة و البیان لعمری انه من اهل البهاء فی قیوم الأسماء الذی نزل فی هذا الذکر العظیم و الأمر المحکم المتین نسأله تعالی ان یکتب له اجر من قام امام الوجه لینفق ایامه فی ذکر ربہ و یكون من الفائزین

یا مشهدی حسن ذکرک من احببني و فاز بذکری و خدمتی و لقاءً علیه بهائی و علی الذین اعترفوا بما نطق به جمال القدم فی هذا المنظر المنیر یا مشهدی حسن اسمع نداء المظلوم انه ظهر باسمه القیوم و نطق بین العباد بما امر به من لدی الله فاطر الأرضین و السموات افرح بذکری ایاک و قل

لک الحمد یا مقصود العالم بما ذکرته اذ کنت فی اخب البلاء اسألك ان تؤیدنی علی ذکرک و ثنائک و الاستقامه علی امرک الذی به احترقت افئدة الأشرار

یا حیدر قبل علی اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان بعنایتش مسرور دار و بنور امرش منور انه مع اولیائه ایما کانوا یشهد بذلك لسانی و قلبی و الذین طافوا عرش الله الأعظم ان ربک هو الغفور الرحیم و البهاء من لدنا مرة اخرى علیک و علی من یسمع قولک فی امر الله العزیز الحمید